

مفاهیم، نمادها و عناصر شیعی در شعر مکتب صفویه

دکتر رضا دهقانی^۱

محمد کشاورز بیضایی^۲

چکیده

مسائل، رویدادها، باورها و آموزه‌های اجتماعی، فرهنگی و مذهبی در هر دوره، اگر اصالت داشته باشند در ادبیات آن دوره رسوخ پیدا می‌کنند. شکل‌گیری حکومت صفویه، حمایت شدید پادشاهان این سلسله از آیین اهل بیت (ع)، ایجاد زمینه‌های مساعد اجتماعی و فرهنگی، نقشی بسزا در تقویت شعر آیینی و مذهبی داشته است. در این میان مفاهیم، نمادها و عناصر شیعی به گونه‌ای کم نظیر، در شکل و قالب مفاهیم و عناصری چون: تولی و تبری، شفاعت مهدویت و انتظار، خمسه طیبه، شبیر و شبر، ذوالفقار، نخل و ... در شعر این دوره تجلی یافته است. این جستار بر آن است، در حدّ بضاعت، با کاوش در دیوان‌ها و اشعار دوره صفویه، مفاهیم، نمادها و عناصر شیعی دوازده امامی، عوامل مؤثر بر رشد و گسترش آنان در شعر این دوره و هم‌چنین میزان توفیق و توجه شاعران در بکارگیری و استعمال این مفاهیم را در آثارشان، مورد بررسی و مذاقه قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: شعر، شیعه، مفاهیم، نمادها، عناصر، مکتب صفویه.

^۱ - استادیار تاریخ دانشگاه تبریز rdehgani@tabrizu.ac.ir

^۲ - دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تبریز mkeshavarz-59@yahoo.com

مقدمه

در ادبیات ایران، همواره آثار و شاهکارهای بزرگ ادبی، ریشه در دایره‌ی زیستی، تاریخی، فرهنگی و مذهبی این سرزمین داشته‌اند؛ از آثار ماندگار و جهان‌شمولی چون شاهنامه فردوسی، دیوان مولانا، دیوان حافظ گرفته تا آثار مطرح متأخرتر در ادبیات معاصر، همگی مبین این نکته‌اند که انباشت‌های معنوی و مادی این سرزمین، در تولیدات هنری ادبیات آن، نقش بسزائی ایفا نموده‌اند (کشاورز بیضایی، ۱۳۹۰: ۸).

مسائل، رویدادها، مفاهیم تاریخی، فرهنگی و مذهبی، اگر اصالت داشته باشند، در ادبیات آن دوره رسوخ پیدا می‌کنند؛ چرا که هنر نیز مانند سایر دست آوردهای بشری پدیده‌ای اجتماعی بوده و عوامل و عناصر آن از تعامل و مناسبات اجتماعی میان انسان‌ها خلق شده است. در این میان مفاهیم، عناصر و نمادهای^۱ اصیل شیعی، در فرهنگ ایرانی به مثابه‌ی آب‌های زلالی می‌باشند که در دوره‌هایی که مجال بروز نداشته‌اند بصورت شبکه‌های زیرزمینی و در ادواری که مجال بروز یافته‌اند. بصورت رودها و جویبارهای زمینی، در میان خواسته‌ها، کنش‌ها و اشکال فرهنگی مردمان این مرز و بوم، جاری و ساری بوده‌اند.

مفاهیم، نمادها و عناصر شیعی اثنی‌عشری و دوازده امامی، در ادبیات ایران تا قبل از صفویه به فراخور موقعیت، شرایط سیاسی و اجتماعی، مستقیم یا غیر مستقیم مورد استفاده و دستمایه کار شاعران و هنرمندان قرار گرفته است؛^۲ به طوری که در شعر

^۱ نماد در لغت به معنای نمود، نما و نماینده است و در برابر واژه فرنگی symbol می‌آید که از کلمه یونانی symbolon به معنی علامت و نشانه و اثر می‌باشد. هم‌چنین به معنای فاعل آمده که ظاهر کننده و نماینده باشد. به تعبیری دیگر نماد به معنای نمود، نشان، سمبل، آنچه مظهر چیزی است و به معنای جهان هستی به کار می‌رود (ر.ک. به: دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۳/۲۰۰۹۹؛ داد، ۱۳۹۰: ۴۹۹ و انصاف پور، ۱۳۷۴: ۱۲۰۷).

^۲ نخستین شاعری که در ادبیات فارسی اشعار مذهبی سرود، کسایی مروزی می‌باشد. وی در قرن چهارم و پنجم هجری قمری می‌زیست. این شعر او در مدح و منقبت حضرت امیر می‌باشد، بخش‌هایی از این شعر:
مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر
این دین هدی را به مثل دایره ای دان
آن کیست براین حال که بوده است و که باشد
بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

شاعرانی چون فردوسی، ناصر خسرو، مولانا جلال الدین بلخی، مسعود سعد سلمان و ... این گرایشات در قالب مدح و منقبت به شکلی منفرد، پراکنده و در حاشیه جلوه‌گر شده است. با روی کار آمدن دولت شیعی صفویه (۹۰۷ هـ ق)، گرایش و اقبال شاعران به استفاده و به کارگیری این مفاهیم در اشعارشان، رشد و رونقی کم نظیر یافته است. ظهور و بروز مفاهیم، نمادها و عناصر شیعی در شعر این دوره، بدین معنا نیست که هر شاعری که در مدح و منقبت و یا در رثای ائمه اطهار شعری گفته باشد الزاماً این جلوه‌ها در شعر وی بازتاب یافته باشد. چه شعرهایی که در این ارتباط گفته شده است ولی مفاهیم مدنظر ما در آن‌ها آورده نشده‌اند. بنابراین این پژوهش شعرهایی را در دستور کار خود قرار داده است که مفاهیم مورد نظر در آنان وارد شده و تجلی یافته باشند.

علی‌رغم پژوهش‌ها و بررسی‌های قابل تأمل در مورد شعر دوره‌ی صفویه^۱ متأسفانه این مسأله مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است. تبیین و درک نمادها و عناصر مذهبی در ادبیات دوره صفویه می‌تواند ما را به شناخت مسائل و گفتمان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر این دوره رهنمون نماید. در این راستا بهره‌گیری از «تفسیر نشانگانی که متن را به عنوان نشانگان از حقیقتی تاریخی یا اجتماعی در نظر می‌گیرد، به تحلیلگر امکان می‌دهد بر ترفندهای ادبی و یا عملکردهای نشانه‌شناختی، حتی اگر ساز و کارهایی را برای تحریف و مهار تلقی گردند، تمرکز نمایند»^۲ (کالر، ۱۳۹۰: ۱۸).

ادامه از صفحه قبل:

جز شیر خداوند جهان، حیدر کرار
بیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار
^۱ در این باره رک. به: ادوارد براون، *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۴، ترجمه رشید یاسمی؛ ملک‌الشعرا بهار، *سبک شناسی*، ج ۳؛ خاتمی، احمد (۱۳۷۱) *سبک هندی و دوره‌ی بازگشت، یا نشانه‌هایی از سبک هندی در شعر دوره‌ی اول بازگشت ادبی، بهارستان و فتوحی*، محمود (۱۳۸۵) *نقد ادبی در سبک هندی*.

^۲ بهتر آن است که برای توضیح رخدادها به دنبال روابط نمادین باشیم و نه الزاماً روابط علی، به دنبال رخدادهایی که بر پیکره‌بندی فعالیت علمی معاصر دلالت می‌کنند. چنین رخدادهایی ممکن است کاملاً در تقابل با علل پنهان باشند، چرا که گردانندگان و شرکت‌کنندگان در آن احتمالاً اهمیت تاریخی فعالیت‌هایشان را بی‌تشویش اعلام

سؤالاتی که این مقاله در صدد پاسخگویی به آن برآمده است این است که؛ مفاهیم، نمادها و عناصر شیعی به چه صورت و چگونه در شعر این دوره رسوخ یافته است؟ و هم‌چنین عوامل و شرایط تسریع‌کننده و میزان توفیق شاعران در بکارگیری و استعمال این مفاهیم در آثارشان چه بوده است؟

عوامل مؤثر بر رشد و گسترش مفاهیم شیعی در شعر دوره صفوی

با ایجاد و شکل‌گیری حکومت صفویه در آغاز قرن دهم هجری، نخستین پایگاه رسمی برای حمایت تشیع شکل گرفت و نظام و سیستمی پی‌ریزی شد که در آن تمایل و گرایش ویژه‌ای به این آیین مشاهده می‌شد. «به طور کلی حکومت صفوی خود را بر پا دارنده‌ی آیین اهل بیت (ع) می‌دانست از این رو سعی بر تقویت، رونق و رواج آن داشت و از آن پس ستایش اهل بیت و ائمه اطهار (ع) موضوعی بود که در دیوان غالب شاعران، بسیار به چشم می‌خورد، از این منظر و ایجاد زمینه‌های مساعد اجتماعی و سیاسی این دوره، خود نقش بسزایی در تقویت شعر آیینی داشت» (محدثی خراسانی، ۱۳۸۸: ۸۷ و خاتمی، ۱۳۷۱: ۱-۲).

شاهان بزرگ این سلسله از جمله شاه تهماسب اول و شاه عباس اول شاعران را به مدیحه سرایی ائمه تشویق می‌کردند و در سایه چنین سیاستی بود که شعرای مرثیه‌گوی نظیر محتشم کاشانی و دیگران در این دوره ظاهر شدند.^۱ علی‌رغم مهاجرت عده بسیاری

می‌کنند؛ اما صرف خودآگاهی آن‌ها نسبت به نقش نمادین این رخداد خود جزئی از آگاهی فراگیری است که رخداد مذکور ادعای ثبت و ترویج آن را دارد. (همان: ۵۶-۵۷).

^۱ محتشم کاشانی را می‌توان معروف‌ترین شاعر مرثیه‌گوی ایران دانست؛ گرچه معدودی قبل از او، زیادی هم بعد از او در این سبک سخن سرایی کرده‌اند (براون، ۱۳۱۶: ۱۵۹/۴ و رضازاده شفق، ۱۳۳۷: ۳۴۶-۳۴۵). در علت توجه محتشم به مرثیه و مدیحه سرایی، اسکندر بیگ منشی می‌نویسد: «مولانا محتشم کاشانی، قصیده‌ای غراً در مدح آن حضرت (شاه طهماسب) به نظم آورده از کاشان فرستاد ... شاه فرمودند که من راضی نیستم که شعرا زبان به مدح و ثنای من آلائند، قصائد در شأن ولایت پناه و ائمه معصومین (ع) بگویند، صله اول از ارواح مقدسه حضرات و بعد از آن از من توقع نمایند ... چون خبر به مولانا محتشم رسید هفت بند مرحوم مولانا حسن کاشی که در شأن

از شاعران این دوره به دیار هند، با این همه آنان نیز از نفوذ مفاهیم و تقویت شعر آیینی بارور شده، در شعرشان بی‌تأثیر نماندند. در هر حال «سرودن شعر مذهبی و آیینی یکی از مهم‌ترین انواع شعری این دوره بوده است» (براون، ۱۳۱۶: ۱۵۹/۴ و ر.ک به: رادفر ۱۳۸۱: ۳۱-۳۰).

به طور کلی جلوه‌ها، نمادها و عناصر شیعی که در آثار شاعران این دوره مورد بهره‌برداری قرار گرفته را می‌توان در قالب مفاهیم و عناصری چون: تولی و تبری، شفاعت، خمسه طیبه، مهدویت و انتظار، نخل، ذوالفقار و ... مد نظر و مورد بررسی قرار داد. در اینجا به نحوه و چگونگی بروز و رسوخ مفاهیم یاد شده در اشعار شاعران این دوره می‌پردازیم:

۱) تولی و تبری

تولی به معنی دوستی و محبت با دوستان خدا و تبری به معنای دشمنی و بیزاری با اهل باطل می‌باشد. مطابق با اعتقاد و فرهنگ شیعی منظور از دوستان خدا، اهل حق، ائمه اطهار و پیروان و هواداران واقعی آن‌ها می‌باشند. این دو مفهوم در شعر برخی از شاعران این دوره بسامد و استعمال قابل توجهی داشته است: مفهوم تولی در این بیت از شعر بابا فغانی شیرازی با ظرافت و تشبیه زیبایی، نمود یافته است:

بهر عیار بوتّه گدازان کوی فقر علوم اهنی مهر علی آل (او) چو گوگرد احمر است
(بابافغانی شیرازی، ۱۳۴۰: ۱۰)

ادامه از صفحه قبل:

شاه ولایت در رشته نظم کشیده، جواب گفته، به خدمت فرستاد وصله لایق یافت» (اسکندر بیگ منشی، ۱۳۷۷: ۱۷۸). مرثیه دوازده بندی مولانا محتشم کاشانی تا به امروز لطف خود را که ناشی از صفا و صداقت حقیقی آن است از دست نداده. مرثیه‌های وی درباره فاجعه کربلا بسیار شورانگیز است. از این اشعار بسیار تقلید شده است ولی هیچ کس نتوانسته برتر از آن بسراید (ریپکا، ۱۳۵۴: ۴۷۲).

تشبیه محبت آل علی به گوگرد احمر و ارتباط و نسبت آن با وجود گدازنده‌ی انسان‌های درویش و فناء فی الله، که عیار و میزان این دوستی را در ذهن خواننده متبادر می‌نماید و یا مثالی دیگر:

یک ذره از مهر روی تو در صورت عمل با صد هزار رساله عبادت برابر است
(همان: ۱۱)

بریده باد سر دشمنانت همچون بید شکفته باد رخ دوستانت همچو بهار
(رضی‌الدین ارتیمانی، ۱۳۴۶: ۱۱۵)

در شعر مذکور تولی و تبری، به شکلی ایضاحی و در عین حال جذاب و شورانگیز به کار رفته است.

و مثال دیگر از مفهوم تبری:

کمتر ز ذره‌یی نتوان شد در اعتقاد در هر که نیست مهر تو از ذره کمتر است
(بابافغانی شیرازی، ۱۳۴۰: ۱۱)

۲) ولایت و امامت

ولایت و امامت، از دیگر جلوه‌ها و مفاهیم شیعی است که در شعر شاعران این دوره استعمال و بسامد بالایی داشته است و در شکل تعبیرات مختلف چون: ولی، وصی، امام و غدیر ظهور و بروز پیدا کرده است. این مفاهیم در شعر محتشم کاشانی بازتاب گسترده‌ای یافته است.

شاه خیر گیر اژدر در امام بحر و بر

ناصر حق غالب مطلق امیر المومنین

(محتشم کاشانی، ۱۳۴۴: ۳۰۲)

و باز در مدح و مقبت علی (ع):

بسته بر چوب ز اعجاز ظفر دست یلان کرده هر گاه برون دست ولایت زملک

(همان: ۲۰۴ و ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۰، ۲۹۹ و...)

بمهر سپهر ولایت علی کزو ظلمت کفر شد منجلی

(واعظ قزوینی، ۱۳۵۹: ۶۲۹، ۶۲۴، ۶۲۲)

بعد حمد محمد آن که ولیست مظهر خالق و رسول علیست

(شفایی اصفهانی، ۱۳۶۶: ۳۱۴)

هست از دست ولایت قوت بازوی او آب شمشیرش بود از جویبار ذولفقار

(صائب تبریزی، ۱۳۳۳: ۸۰۷)

آخر ز فیض کوثر تمام سال عید غدیر شد بمقیمان این دیار

(همان: ۸۰۵)

مشاطه‌ی ولایتش اگر زیب گرشود ز اعجاز عیسوی کند آرایش صنم

(عرفی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۰۴، ۱۰۷ و...)

توصیف و حس آمیزی بیت مذکور، حاکی از محبت، احساس و شور زاید الوصف

عرفی شیرازی به مقام ولایت می‌باشد. وی این شور و محبت را در بخش عمده‌ای از قصاید خود نشان داده است.

مرآت دل که جلوه گر نور کبریاست از مهر روی شاه ولایت منور است

(بابافغانی شیرازی، ۱۳۴۰: ۹، ۱۰)

ضیای دیده دانش صفای سینه عقل علوم انسانی فروغ ناصیه دین علی ولی الله

(طالب آملی، ۱۳۳۶: ۹۴، ۹۵ و...)

۳) مهدویت و انتظار

امید به ساختن و ایجاد آینده‌ای بزرگ و پر از عدل، نه تنها آرزوی هنرمندان، بلکه آرزوی مردمان در هر دوره‌ای بوده است. در ادبیات ایران نیز، حدیث و مضمون انتظار، همواره حدیث و مضمونی کهنه و مستمر بوده است. «اعتقاد به ظهور منجی و مهدویت

در معنای عام خود، یک باور دینی فراگیر در بین انسان‌ها بوده است. در ادیان مختلف چنین اعتقادی، به نحو ملموس و بارزی تجلی یافته است و منجی با تعبیر مختلفی چون «مسیحا» در یهود و مسیحیت، «سوشیانت» در زردشت، و در نهایت «حضرت مهدی (عج)» در فرهنگ اسلامی، یاد شده است» (حکیمی، ۱۳۶۰: ۶۵).

به طور کلی انتظار در شعر شاعران، در دو شکل عام و خاص مورد استفاده قرار گرفته است: انتظار عام همان امید به فردای بهتر و آرزوی آینده‌ای زیبا و مطلوب می‌باشد که این مقوله در شعرهای شاعران کلاسیک و معاصر ما دیده می‌شود. در این نوع انتظار سخن از منجی خاصی نیست و انتظار در شکل خیال، حس آمیزی و توصیف در کلیت شعر، جلوه‌گر می‌شود. در انتظار خاص، سخن از منجی خاصی است که اسطوره‌ای و خیالی نیست و بصورت عینی و با صراحت از آن نام برده می‌شود. در این شکل، تصریح به نام مهدی (عج) و القاب وی، مرسوم و مدنظر می‌باشد.

طرح و استفاده گسترده مهدویت و انتظار در شعر فارسی، به آغاز دوره صفویه و روی کار آمدن تفکر شیعی باز می‌گردد. تا قبل از صفویه، مسأله مهدویت و انتظار در ادبیات فارسی در حاشیه قرار گرفته بود و شاعران عمدتاً به عنوان یک تلمیح و اشاره‌ای تاریخی و اسطوره‌ای، به شکلی گزارشگرانه و سطحی با آن برخورد می‌کردند. اما در دوره صفویه، این مسأله با عنایت و توجهی ویژه در شعر بیان می‌شود. مهدویت و انتظار در شعر دوره صفویه در اشعار محتشم کاشانی، فیض کاشانی و صائب تبریزی به مراتب تجلی بیشتری یافته است.

صبا از کشور آن پاکدامان دیر می آید
سواری تند در جولان و شوری نسبت در میدان
ز یوسف بوی پیراهن بکنعان دیر می آید
چرا آن شهسوار افکن بمیدان دیر می آید

(محتشم کاشانی، ۱۳۴۴: ۳۹۳ و ۱۴۰، ۱۳۹، ۳۱۰، ۳۲۳، ۱۲۹)

بی لقای دوست حاشا روزگارم بگذرد پارمیگفتم مگر سال دگر این هم گذشت
 عمر شد مر (فیض) را در حسرت و انتظار سر بسر چون زندگانی بی بهارم بگذرد
 سال دگر نیز میترسم چو پارم بگذرد کی بود حسرت نماند، انتظارم بگذرد
 (فیض کاشانی، ۱۳۵۳: ۱۰۱-۱۰۰ و ۱۱۶)

باد در زیر نگین او را جهان چون آفتاب تا شود نور ظهور صاحب الامر آشکار
 (صائب تبریزی، ۱۳۳۳: ۸۰۸)

نیست در غیبت اگر باد بهاری صائب اینهمه معنی رنگین ز کجا می آید
 (همان: ۴۱۰ و ۸۰۵)

عرض دین حق مبر در پیش مغروران جاه سعی مهدی بر نمی آید به این دجال ها
 (بیدل دهلوی، ۱۳۴۴-۱۳۴۲: ۶۷/۱)

خوش آنکه پشت براهل زمانه کرد چوما رخ طلب به ره صاحب الزمان دارد
 (وحشی بافقی، ۱۳۷۴: ۱۳۵)

همان گونه که دیدیم این مفهوم در شعر این شاعران، در دو شکل یاد شده و در
 فضا و بیانی ملموس، استعاری، پر تحرک، تلمیحی، بدیع و مغناطیسی بازتاب یافته است.
 احساس و امید به ظهور در فضای حسی و ذهنی اشعار یاده شده موج می زند؛ به طوری
 که آحاد و عناصر شعری، در جهت ایجاد این حس و القای آن، به خوبی در شعر نشسته
 و از یکدیگر حمایت می کنند.

۴) شفاعت

از دیگر مفاهیم و جلوه های شیعی که در شعر برخی از شاعران این دوره، بازتاب یافته
 است شفاعت می باشد. شفاعت در اصطلاح و لغت به معنای «میانجیگری در نزد صاحب
 قدرتی برای جلب رضای او در مورد عفو گنهکار است. در این مورد میانجی شفیع
 خوانده می شود. نزد متکلمین شفاعت عبارت است از وساطت و میانجیگری پیغمبر در

روز جزا برای درخواست تخفیف، عذاب یا درخواست عفو گنهکاران است؛ از این رو پیغمبر را شفیع، شفیع محشر و شفیع روز جزا می‌خوانند. به موجب قرآن در روز جزا هیچ کس را جرأت شفاعت نیست مگر کسی را که خداوند اذن شفاعت دهد» (مصاحب، ۱۳۴۵: ۵۲/۲ و ر.ک به: دایره المعارف تشیع، ۱۳۷۹: ۱۰/ ۶۱۴). در مذهب شیعه ائمه اطهار و اهل بیت بعد از رسول خدا(ص) و انبیاء بزرگترین شافعان روز جزا محسوب می‌شوند (علامه طباطبائی، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۷۹). شیعیان به این مفهوم اعتقاد راسخ دارند؛ بطوری که جلوه آن در شعر این دوره تجلی یافته است. در اینجا نمونه‌هایی از آن ابیات آورده می‌شود.

در مدح علی بن ابیطالب(ع):

زبان به توبه نگرود چرا که بگذارد شفاعت تو، گنه زیر بار استغفار

(رضی‌الدین ارتیمانی، ۱۳۴۶: ۱۱۵)

شاهها بگیر دست فغانی و جمع ساز هر بیت از این قصیده که شمعیت دلفروز

اجزای هستیش که پریشان و ابتر است پروانه خلاصیم از هول محشر است

(بابافغانی شیرازی، ۱۳۴۰: ۱۱)

وائق به عفو تست فغانی که از خطا عنوان نامه عملش عبد مُذنبست

(همان: ۲۳)

خداوندا بحق آل حیدر که سوی محتشم چشم عطا کن

بحق عترت پاک پیامبر شفیعش را شهید کربلا کن

(محتشم کاشانی، ۱۳۴۴: ۵۷۳، ۱۴۴)

در حشر به فریاد «بهایی» برس از لطف کز عمر نشد حاصل او غیر خسارت

(شیخ بهایی عاملی، به نقل از صفا، ۱۳۶۴: ۱۵/ ۱۰۴۲)

و هم‌چنین از غزل معروف «شراب روحانی»

روز حشرم از عصیان کی هراس و پروایست تا که بسته ام پیمان با علی عمرانی

(همان: ۱۰۴۳/۵)

سایه آل علی پاینده بادا کاین پناه سایبانی از برای آفتاب محشر است

(اهلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۶، ۴۷)

همان گونه که دیدیم، این مفهوم به شکلی ساده، روان و ایضاحی در برخی از اشعار شاعران این دوره رسوخ یافته است.

۵) خمسه طیه

خمسه طیه: محمد(ص)، علی بن ابیطالب (ع)، فاطمه دختر محمد(ص)، حسن بن علی(ع) و حسین بن علی(ع) می‌باشند که بر طبق روایت «حدیث کساء» در زیر عبای پیامبر گرد آمدند و جبرئیل پیامی برای رسول اکرم آورد. این مفهوم در اشعار مورد مطالعه به صورت‌های مختلف و تعبیرهای گوناگون آورده شده است، از آن جمله: آل رسول، اهل بیت، آل عبا، آل نبی. در اینجا به برخی از شواهد در دیوانهای شعری شاعران این دوره اشاره می‌شود:

که روز ماتم آل رسول است عزای گلبن باغ بتول است

(محتشم کاشانی، ۱۳۴۴: ۵۷۳)

بعد از آن از اهل بیت آنشه ایوان دین زهره زهرا لقب بنت النبی خیر النسا

(همان: ۲۹۹، ۳۱۰، ۳۰۰)

میشود شام از شفق ظاهر که بر بام فلک سرنگون از دوش دوران رایت آل عباست

(همان: ۲۸۱، ۳۰۰)

آل نبی چو دست تظلم بر آورند ارکان عرش را به تلاطم در آورند

(همان: ۲۸۱، ۲۸۲)

بیا شاگردی آل نبی کن جهان را سر بسر استاد میباش

(فیض کاشانی، ۱۳۵۳: ۲۱۰)

همان گونه که دیدیم، این مفهوم بیشترین استعمال را در شعر محتشم کاشانی داشته است. نمود و بروز این مفهوم در شعر محتشم حاکی از ارادت و اخلاص وی به خاندان اهل بیت و طهارت می‌باشد؛ چرا که ظهور مفاهیم و تکرار آن در شعر هر شاعری می‌تواند بیانگر میزان علاقه و شیفتگی آن شاعر، به مفهوم ذکر شده در اشعارش باشد.

۶) حیدر

از دیگر مفاهیم و عناصر شیعی، که در شعر شاعران این دوره، بازتابی قابل تأمل داشته است، واژه «حیدر» می‌باشد. حیدر از مشهورترین نام‌ها و لقب‌های حضرت علی بن ابیطالب (ع) می‌باشد؛ این واژه در زبان عربی به معنای شیر است. این مفهوم نماد شجاعت و دلاوری حضرت امیر (ع) می‌باشد که در اینجا به تعدادی از آن در اشعار، اشاره می‌شود.

مگر ز شاه نجف سر زد از دلم حرفی مگر گذشت حدیثی ز حیدر کرّار
(رضی‌الدین ارتیمانی، ۱۳۴۶: ۱۱۴)

آن شهنشاهی که بحر لا فتی را گوهر است شحنه دشت نجف شاه ولایت حیدر است
(اهلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۷ و ۴۶)

باغ جهان و هر چه درین قصر نه درست یکسر طفیل حیدر و اولاد حیدر است
(بابافغانی شیرازی، ۱۳۴۰: ۲۳۸)

گر این قلعه از محکمی خیبر است شه از نسل شیر خدا حیدر است
(واعظ قزوینی، ۱۳۵۹: ۶۳۵)

این گزین عترت حیدر امام المتقین پادشاه کشور دین پیشوای اتقیاست
(محتشم کاشانی، ۱۳۶۴: ۲۸۵، ۲۹۹، ۱۴۲، ۲۸۴)

تا نگرداند نظر حیدر نگرده آسمان تا نگوید یا علی گردون نخیزد از زمین
(صائب تبریزی، ۱۳۳۳: ۳۵۴۲/۶)

سالها باید بگردد آفتاب و مشتری تا که در برج سعادت نطفه ای حیدر شود
(فیض کاشانی، ۱۳۵۳: ۱۰۰)

این مفهوم، در شکل «شیر خدا» و «اسدالله» نیز، در برخی از اشعار بازتاب یافته است:

نوبت با ولیا چو رسید آسمان طپید
زان ضربتی که بر سر شیر خدا زدند
(محتشم کاشانی، ۱۳۴۴: ۲۸۱)

برکاینات آنچه یقین فرض و واجبست
مهر و محبت اسدالله غالبست
(بابافغانی شیرازی، ۱۳۴۰: ۲۰ و ۲۱)

۷ کربلا

کربلا مکان و محل شهادت حضرت امام حسین (ع)، فرزندان و یارانش می‌باشد. شهادت غم‌انگیز، فجیع و تکان دهنده امام حسین در جان‌ها و قلب‌های حق طلب تأثیر عمیقی بر جای گذاشته است. در این میان برخی از شاعران این دوره، با بهره‌گیری و تأثیر از این واقعه عظیم، آن را در اشعار خود بازتاب داده‌اند. این مفهوم بصورت عینی و یا به شکل تلمیح و اشاره در برخی از اشعار انعکاس یافته است.

این مکان بوده است روزی خیمه گاه اهل بیت
کز حباب اشک ما امروز گردش خیمه هاست
(محتشم کاشانی، ۱۳۶۴: ۲۹۹)

این عزیز صاحب دلدل اباعبدالهست
کزستور افتاده بی یاور بدشت کربلاست
(همان: ۲۹۹)

نگرفت دست دهر گلابی بغیر اشک
ز آن گل که شد شکفته به بستان کربلا
(همان: ۳۱۰، ۳۰۹، ۲۸۰)

آن شهسوار معرکه‌ی کربلا حسین
 مهمان نورسیده‌ی دشت بلاحسین
 (بیدل دهلوی، ۱۳۶۹: ۳۶)

همان گونه که دیدیم این مفهوم، در شعر محتشم، تجلی بیشتری یافته است. شعرهایی از این دست اندوهی تلخ در جان و روح خواننده می‌نشانند؛ اندوهی که حاکی و منتج از غلیان درونی شاعر و شناخت او از مصائب و مصیبت‌هایی است که در واقعه کربلا، بر امام حسین (ع) گذشته است.

۸) شبیر و شبر (حسنین)

حسنین، عزیزترین و محبوب‌ترین اهل بیت بودند. حضرت محمد(ص) ایشان را سید جوانان بهشت، گوشواره عرش خواند و نسل خود را از پشت آنان معرفی کرد و به حکم قرآن (آل عمران/۶۱) حسنین را جان خود و پسران خود نامید. آنان دو تن از پنج تن آل عبا بودند که آیه تطهیر «انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهر کم تطهیراً» (احزاب ۳۳۱) در شأن و منزلت ایشان نازل گردیده است (ر.ک به: دایره المعارف تشیع، ۳۴۶/۲). حسنین در شعر برخی از شاعران این دوره در شکل «شبیر و شبر» جلوه‌گر شده است.

نخل پیوندت که مثمر گشته از باغ نبی
 بهر نسبت گوهر شبیر و شبر یافته

(محتشم کاشانی، ۱۳۴۴: ۳۰۳)

پس حسن پرورده کلفت قتیل زهر قهر
 پس حسین آزرده کربت شهید کربلا

(همان: ۳۱۰)

این روشنی که مهر دهد روز و ماه شب
 نور چراغ دولت شبیر و شبر است

(باباافغانی شیرازی، ۱۳۶۶: ۸)

۹) ذوالفقار

از دیگر عناصری که در اشعار این دوره، استعمال و رسوخ ویژه‌ای یافته، ذوالفقار است. «ذوالفقار در لغت به معنی مهری پشت است که مجموع آن‌ها ستون فقرات را می‌سازد ولی معنای فراگیر آن شمشیر معروفی است که از طرف پیامبر (ص) به علی (ع) سپرده می‌شود» (دایره‌المعارف تشیع، ۱۳۷۹: ۵۱-۵۳/۱۰). ذوالفقار نماد و سنبل شجاعت، دلاوری حضرت امیر می‌باشد؛ که در عین حال در فرهنگ و ادبیات شیعی جایگاه و ارجی در خور یافته است. شاعران که برای بیان کردن معانی در شعر به صورت تشبیه، نیازمند نمونه و حد اعلای آن می‌باشند، درباره این عنصر داد سخن را داده‌اند، اینک به نقل نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم.

ذوالفقارش که مطلع اجل ست کرده دیوان فتنه را الکن

(اسیری شهرستانی، به نقل از رادفر، ۱۳۸۱: ۱۴۵)

تب لرزه از هیبت ذوالفقار بر اندام هفت آسمان اوفتاده

(طالب آملی، ۱۳۳۶: ۹۴)

لافتی الا علی گویند اهل روزگار ساکنان آسمان لاسیف الا ذوالفقار

(محتشم کاشانی، ۱۳۴۴: ۳۰۲)

خوش آنزمان که شود چون زبان لوح و قلم بمدح و منقبت شاه ذوالفقار علم

(همان: ۱۴۴)

هست از دست ولایت قوت بازوی او آب شمشیرش بود از جویبار ذوالفقار

(صائب تبریزی، ۱۳۳۳: ۸۰۷)

عقل در جمع علایق پنجه اشعث بود عشق در قطع تعلق ذوالفقار حیدر است

(کلیم کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۸)

و توصیفی ظریف و زیبا از فیاض لاهیجی در مدح و منقبت علی (ع)

برق شمشیر تو هر گه جهد از ابر غلاف لشکر خصم ترا وعده باران بلاست

(فیاض لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲۵)

شعله قهر خدا خصم تو در تیغ تو دید به یدالهییت اقرار اگر کرد بجاست

(همان: ۲۶)

۱۰) نخل

در فرهنگ معین در تعریف آن آمده است: «درخت خرما، خرما بن. درخت مانندی که از موم و کاغذ و پارچه و جز آن سازند و مانند درخت دارای ساقه و شاخه و کل و میوه باشد. تابوت بزرگ و بلندی که با پارچه‌های قیمتی تزئین کنند و بر آن آینه‌ها و خنجرها و شمشیرها نصب نمایند و روز عاشورا را به عنوان تابوت حسین بن علی (ع) در دسته حرکت دهند و گاهی نیز برای مرده‌ای جوان آن را حمل یا در تکیه نصب کنند» (معین، ۱۳۸۷: ۱۴۶۰). نخل از جمله‌ی عناصری است که در ادبیات شعری این دوره بسامد بالایی داشته و حالت نمادیک و سنبلیک یافته است، نخل عمدتاً به عنوان نماد امامان، ائمه اطهار، ویژگی‌های شخصیتی آنان، استقامت، پایداری، جود و کرم، بردباری، بلندی، رفعت، سرسبزی، طراوت حضور آنان در اعصار و دوره‌ها و... در اشعار مرتبط تجلی یافته است. در اینجا به ذکر شواهدی می‌پردازیم.

گلدسته‌ی بهار امامت به باغ دین آن نخل ناز پرور لطف خدا حسین

(بیدل دهلوی، ۱۳۶۹: ۳۶)

در وصف شاه ولایت علی (ع):

هم شراب کوثر و هم آب خضر از لطف اوست

آری آن نخل کرم هر جا بود بار آور است

(اهلی شیرازی، به نقل از احمدی بیرجندی، ۱۳۴۶: ۴۶)

در ریاض عصمت آن نخلی که از پیوند تست

میوه‌های جنت اندر بوستان مصطفی

(محتشم کاشانی، ۱۳۴۴: ۳۰۲ و ۳۰۳)

اینک اینک زیر گلِ سرو گلستان رسول
کز غم نخل بلندش قامت گردون دو تاست
(همان: ۲۹۹)

این نخل تو کز آتش جان سوز تشنگی
دود از زمین رساند به گردون حسین تست
(همان: ۲۸۳، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۶، ۲۸۱)

و در این شعر، توصیف و حس آمیزی صائب از منجی با استفاده از عناصر طبیعی:
لشکر کش بهار رسید از ریاض غیب از دوش نخل شد علم سبز آشکار
(صائب تبریزی، ۱۳۳۳: ۸۰۵ و ۳۰۰)

۱۱) رنگ سیاه

رنگ سیاه، در فرهنگ و ادبیات شیعی نماد ماتم، مصیبت، همدردی عزاداران با شهادت
ائمه اطهار و انسان‌های حق طلب، به ویژه سالار شهیدان، حسین بن علی (ع) می‌باشد.
این مفهوم عمدتاً در اشعار فیاض لاهیجی و محتشم کاشانی بازتاب یافته است.
عالم تمام نوحه کنان از برای کیست؟
این صندلی مخمل مشکین به روی چرخ
دوران سیاهپوش چنین در عزای کیست؟
کز شهریار خویش تهی مانده جای کیست
(فیاض لاهیجی، ۱۳۷۳: ۵۱۹)

ایام تیره شد چو محرم فرا رسید این ماه ناصبه‌ی سال و ماه شد
(همان: ۵۲۳ و ۵۲۴)

این صبح تیره باز دمید از کجا برو کار جهان و خلق جهان جمله در همست
(محتشم کاشانی، ۱۳۴۴: ۴۵۵)

۱۲) اسامی امامان و ائمه اطهار

امامان و ائمه اطهار نیز بصورت عینی و مستقیم در اشعار مورد مطالعه راه یافته‌اند. در اینجا به ذکر شواهد می‌پردازیم.

ضیای دیده دانش صفای سینه عقل فروغ ناصیه دین علی ولی الله
(طالب آملی، ۱۳۳۶: ۹۵ و ۹۴)

آن شهسوار معرکه‌ی کربلا حسین مهمان نو رسیده‌ی دشت بلا حسین
(بیدل دهلوی، ۱۳۶۹: ۳۶، ۶۷)

کمال حلم کاظم بین که از دست جفا کیشان
چنان رطل گرانی را فروخورد و نشد غاصب
(باباغانی شیرازی، ۱۳۴۰: ۱۸۸)

چه در گاه؟ در گاه شمع هدی شه دین علی بن موسی الرضا
(واعظ قزوینی، ۱۳۵۹: ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۲، ۶۳۵)

باز با سجاد و باقر صادق و کاظم که هست
مقتدایان را از چار ارکان بر این چار اقتدا

(محتشم کاشانی، ۱۳۴۴: ۵۷۳، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۰)

گردید گل گشاده جبین چون کف علی
برگ از نیام شاخ بر آمد چو ذوالفقار

(صائب تبریزی، ۱۳۳۳: ۳۵۴۲، ۸۰۷)

همان‌گونه که دیدیم این مسأله در شعر محتشم کاشانی و واعظ قزوینی از اقبالی قابل توجه برخوردار گردیده است. البته مفاهیم، نمادها و عناصر دیگری چون: علم، عدل، رنگ سبز و کوثر به صورت محدود و به ندرت در شعر این دوره نیز رسوخ یافته‌اند؛ این مسأله درباره حضور عناصر در شعر، بدین معنا نیست که مثلاً در هر شعری

که واژه «سبز» به کار گرفته شده باشد الزاماً منظور شاعر از آن ارائه مفهومی شیعی باشد؛ بلکه در صورتی این عناصر می‌تواند به عنوان یک نشان و نماد شیعی در شعر تلقی شود که بتوان از آن مفهوم و معنایی شیعی استنباط نمود.

هر نخل مصیبت علم راه نمائست هر نوحه از این قافله آواز سرائست

(صائب تبریزی، ۱۳۳۳: ۳۰۰)

لشکر کش بهار رسید از بهار غیب از دوش نخل شد علم سبز آشکار

(همان: ۸۰۵)

خوش آنزمان که شود چون زبان لوح و قلم بمدح و منقبت شاه ذوالفقار علم

(محتشم کاشانی، ۱۳۴۴: ۱۴۴)

ای کوثر مروت هرچند با حسین سنگین دلی نمود فرات ستیزه کار

(صائب تبریزی، ۱۳۳۳: ۸۰۵)

هم ترازوی تو در عدل بود آنکه چو تو سر نیارد به زر و سیم فرو چون عدلک

(محتشم کاشانی، ۱۳۴۴: ۲۰۵)

به عقیده‌ی اصحاب نقد نو، اثر ادبی چیزی است که پیشامدها و مسائل خاص هر دوران را تعالی می‌بخشد و آن را از حالت خاص درآورده و به آن کلیت می‌بخشد (بنت و رویل، ۱۳۸۷: ۱۶۶). از دیگر سوی تاریخ‌گرایان جدید می‌گویند هر دریافتی از گذشته، به واسطه متن حاصل می‌شود. به عبارت دیگر تاریخ در بسیاری از جنبه‌ها، پدیده‌ای متنی است (همان: ۱۷۰). اگر حکومت و جامعه صفویه حکومت و جامعه‌ای شیعی مذهب نبود و این آیین در روح و ضمیر مردم این دوره راه نیافته بود، مفاهیم، نمادها و عناصر شیعی هم در ادبیات شعری این دوره راه نمی‌یافت. گفتمان معرفتی و اعتقادی حاکم بر جامعه عصر صفوی باعث شد تا شاعران به شکلی مستقیم و غیرمستقیم، نشانه‌های شیعی و اعتقادی زمانه را در شعرشان وارد نمایند. بنابراین از منظر نشانه‌شناسی مفاهیم یاد شده می‌تواند تجسم‌کننده یک دوره‌ی ادبی و تاریخی به شمار

رود. استفاده و بکارگیری مفاهیم و عناصر شیعی توسط شاعران، شعر صفویه را به دوره‌ای پرتحرک از تعبیر و مفاهیم شیعی مبدل نموده است.

نتیجه‌گیری

پس از مطالعه و بررسی حجم عظیمی از اشعار و دیوان‌های شعری شاعرانی چون: محتشم کاشانی، بابافغانی شیرازی، صائب تبریزی، واعظ قزوینی، رضی‌الدین ارتیمانی، بیدل دهلوی، شیخ بهایی عاملی، طالب آملی، وحشی بافقی و ... مشخص گردید که مفاهیم، نمادها و عناصر شیعی در شکل و قالب جلوه‌ها و عناصری چون: تولی و تبری، ولایت و امامت، مهدویت و انتظار، شفاعت، خمسه طیبه، حیدر، کربلا، شبیر و شبر(حسین)، ذوالفقار، نخل، رنگ سیاه، سبز، علم، کوثر، عدل، اسامی امامان و ائمه اطهار در شعر دوره صفویه متجلی شده است. این مفاهیم یا به شکل مستقیم، ایضاحی و عینی و یا به شکلی غیر مستقیم، استعاری و ایهامی در شعر این دوره بازتاب یافته‌اند. نمود و بروز موضوعاتی از این دست عمدتاً از طریق اشعار مرثی و مداحی به وقوع پیوسته است. در این میان شاعرانی چون محتشم کاشانی، بابافغانی شیرازی، واعظ قزوینی از بیش‌ترین بسامد و استعمال عناصر و مفاهیم یادشده در اشعارشان برخوردار گردیده‌اند.

رسوخ و استحاله این مفاهیم و عناصر در اشعار شاعران این دوره بی‌شک برای اولین بار یک نوع دینی و مذهبی در ادبیات شعری ایران ایجاد نموده است، بی‌سبب نیست که محتشم کاشانی با استعانت و به کارگیری این ظرفیت‌ها در اشعار خود، نامی ماندگار در عرصه ادبیات آیینی و مذهبی، بر جای گذاشته است. در این میان عواملی چون: شکل‌گیری حکومت شیعی صفویه، عنایت و توجه ویژه پادشاهان آن به اشاعه و ترویج فرهنگ شیعی، ایجاد بستر مساعد اجتماعی و فرهنگی، در گسترش و نفوذ و رسوخ مفاهیم و عناصر شیعی، در شعر دوره مذکور، نقشی غیر قابل انکار داشته است.

منابع و مأخذ

- احمدی بیرجندی، احمد (۱۳۸۰). *جلوه‌های ولایت در شعر فارسی (تا سده نهم هجری قمری)*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- اسکندر بیگ منشی (۱۳۷۷). *تاریخ عالم آرای عباسی*. ج ۳. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- امین، سید حسن (۱۳۸۴). *ادبیات معاصر ایران*. تهران: دایرةالمعارف ایران شناسی.
- انصاف پور، حسین (۱۳۷۴). *فرهنگ کامل فارسی*. تهران: زواره.
- بابافغانی شیرازی (۱۳۴۰). *دیوان اشعار*. به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری. تهران: اقبال.
- بروان، ادوارد (۱۳۱۶). *تاریخ ادبیات ایران*. ج ۴. ترجمه رشید یاسمی. بی‌جا: ابن سینا.
- بنت، اندرو و رویل، نیکلاس (۱۳۸۸). *مقدمه ای بر ادبیات، نظریه و نقد*. ترجمه احمد تمیم‌داری. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- بهار، محمدتقی (ملک الشعراء) (۱۳۳۷). *سبک شناسی یا تاریخ تطوّرثر فارسی*. ج ۳. تهران: امیرکبیر.
- بیدل دهلوی، عبدالقار (۱۳۴۴-۱۳۴۲). *کلیات ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل*. به تصحیح خالدمحمد خسته و دیگران. کابل: دارالتألیف وزارت علوم افغانستان.
- جواهری (وجدی) (۱۳۶۶). *علی (ع) در شعر و ستایش فارسی*. تهران: بوعلی.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۶۰). *خورشید مغرب*. تهران: دفتر انتشارات فرهنگ اسلامی.
- خاتمی، احمد (۱۳۷۱). *سبک هندی و دوره ی بازگشت، یا نشانه هایی از سبک هندی در شعر دوره ی اول بازگشت ادبی*. بهارستان. بی‌جا: بی‌نا.
- داد، سیما (۱۳۹۰). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغت نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۸۱). *مناقب علوی در آینه شعر فارسی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۳). *انواع شعر فارسی (مباحثی در صورت‌ها و معانی شهر کهن و نو پارس)*. شیراز: نوید.
- رضا زاده شفق، صادق (۱۳۳۶-۱۳۳۷). *تاریخ ادبیات ایران*. تهران: وزارت فرهنگ.
- رضی‌الدین ارتیمانی (۱۳۴۶). *دیوان اشعار*. به کوشش محمد علی امامی. تهران: خیام.

- ریپکا، یان (۱۳۵۴). *تاریخ ادبیات ایران*. ترجمه عیسی شهابی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- صائب تبریزی (۱۳۳۳). *کلیات صائب تبریزی*. مقدمه و شرح حال بقلم امیری فیروز کوهی. بی جا: کتابفروشی خیام.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۴). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۵. بخش ۲. تهران: فردوس.
- طالب آملی (۱۳۳۶). *کلیات اشعار*. به اهتمام و تصحیح و تحشیه طاهری شهاب. تهران: سنایی.
- عرفی شیرازی (۱۳۶۹). *دیوان اشعار*. به اهتمام و تصحیح جواهری. تهران: سنایی.
- علامه طباطبایی (۱۳۶۲). *تفسیر المیزان*. ج ۱. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. تهران: کانون انتشارات محمدی.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۵). *نقد ادبی در سبک هندی*. تهران: سخن.
- فیاض لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۷۳). *دیوان فیاض لاهیجی*. تصحیح و تحشیه دکتر جلیل عسگرنژاد. تهران: انتشارات علامه طباطبایی
- _____ (۱۳۶۹). *دیوان اشعار*. تصحیح پروین پریشان زاده. تهران: علمی و فرهنگی.
- فیض کاشانی (۱۳۵۳). *کلیات اشعار مولانا فیض کاشانی*. با مقدمه استاد سیدمحمد صفیر. با تصحیح و مقابله محمدپیمان. بی جا: کتابخانه سنایی.
- کاشانی، محتشم (۱۳۴۴). *دیوان محتشم کاشانی*. به کوشش مهرعلی گرگانی. بی جا: کتابفروشی محمودی.
- کالر، جانانان (۱۳۹۰). *در جستجوی نشانه‌ها. نشانه شناسی، ادبیات، و اسازی*. مترجمان لیلا صادقی و تینا امراللهی. ویرایش فرزانه سجودی، تهران: علم.
- کشاورز بیضایی، محمد (۱۳۹۰). *ایران در آینه ادبیات دهه‌ی شصت شمسی (شعر و داستان)*. تهران: روزگار.
- کلیم کاشانی (۱۳۶۲). *دیوان اشعار*. با مقدمه مهدی افشار. بی جا: زرین.
- محدثی خراسانی، زهرا (۱۳۸۸). *شعر آیینی و تأثیرات انقلاب اسلامی بر آن*. تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۴۵). *دایرة المعارف فارسی*. تهران: مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- معین، محمد (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: اشجع.

- موسوی بجنوردی، محمدکاظم (۱۳۸۰). *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. ج ۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- نوایی، عبدالحسین و غفاری فرد، عباسعلی (۱۳۸۶). *تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه*. تهران: سمت.
- واعظ قزوینی، ملامحمد رفیع (۱۳۵۹). *دیوان اشعار*. با تصحیح و مقدمه دکتر سیدحسن سادات ناصری. بی‌جا: مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.
- وحشی بافقی (۱۳۷۴). *دیوان اشعار*. تنظیم و تحشیه از حسن مخابر. تهران: نامک.

